

▶ بچه‌های تیم ۱۳ را حتما در تلویزیون دیده‌اید. تیزر یک نوع بوکس و جنگ‌لنگ بازی‌های آن را یادتان هست؟ آن دو تا آقای که دنبال هم می‌کنند، بروی سقف و دیوار کله معلق می‌زنند، بچه‌های همین گروه هستند. در ضمن آنقدرها تعجب نکنید، دگور این آقای وارونه طراحی شده و این دوستان هم در کف اتاق این ژانگولوها را در آورده‌اند. حالا مجله را از آن طرف ببینید و حالش را ببینید!

بروچیه‌های این گروه همه نوع کاری انجام می‌دهند؛ از آتش گرفتن تا تصادف‌های خفن و از دیوار راست بالا رفتن

# ایستاده با خطر

داستان تشکیل گروه «بدلکاران» شبیه فیلم‌های حماسی است؛ یک نفر که سرش در دمی کند برای کارهای هیجان‌انگیز و حسابی هم به این قضیه وارد است، تصمیم می‌گیرد یک گروه تشکیل دهد، ارشاد اقدسی، موسس و مسوول این گروه است. از همه جور ورزشی سر در می‌آورد، همه کاری هم کرده است؛ از ترمیم قالی گرفته تا مترجمی زبان ایتالیایی. اما انگار به هیچ قیمتی حاضر به انجام نقش‌های پشت میز نشینی و کارهای آرام و بی‌دردسر و بی‌سروصدانمی‌شده است.

ارشاد به دلیل کارنامه خوب ورزشی‌اش برای کار در ارتفاع در حوزه نفتی عسلویه پذیرفته می‌شود. تصور کنید صبح دست و رویش را می‌شسته و بعد از صرف صبحانه می‌رفته تا در ارتفاع ۶۰-۵۰ متری زمین، تجهیزات نصب کند. از عسلویه برمی‌گردد و به عنوان مربی بانجی جامپینگ استخدام می‌شود. بانجی همان سقوط آزاد است که در برنامه‌های تلویزیونی زیاد دیده‌اید؛ همان‌ها که یک طناب مطمئن وصل می‌کنند به پای آدم که از ارتفاع ۴۰ متری - به اندازه ۱۳ طبقه ساختمان - یک سقوط آزاد ایمن را تجربه کند. استاد وقتی در توجال ملت را سقوط آزاد می‌داده، تصمیم می‌گیرد از این پتانسیل هیجان‌طلبی آنها کمال استفاده را بکند. شماره تلفن‌های بچه‌های پایه بانجی بازی را می‌گیرد و به تیم دعوتشان می‌کند. بعد از دوره‌های آموزشی مختلف (شامل آتش‌نشانی، کمک‌های اولیه، کار در ارتفاع، غریق‌نجات، رانندگی حرفه‌ای، اسب‌سواری و چتربازی) در ۱۳ بهمن ۸۶ گروه فعالیت خود را رسماً آغاز می‌کند. در طول یک سال آن قدر فیلم و سریال و تیزر و تئاتر کار کرده‌اند که برای خودشان هم تعجب‌آور است. ارشاد درباره اسم گروه که به نظر اکثریت، عدد نحسی است، می‌گوید: «همه مردم فکر می‌کنند ۱۳، عدد نحسی است. در صورتی که اتفاقاً این عدد آن قدر انرژی دارد که باورت نمی‌شود. من اصلاً خرافاتی نیستم ولی دیدم که این عدد چه کار می‌کند» و می‌خندد!

### مرگ در می‌زند

به قول ارشاد - رئیس گروه - هر چقدر هم که توانایی‌های خودت و قوانین فیزیکی را بشناسی، باز هم حوادثی هستند که نمی‌توان آنها را پیش‌بینی کرد؛ مثلاً ماشینی که روی هوا معلق می‌زند یا انفجاری که درون اتاق یک خودرو اتفاق می‌افتد، چندان راحت مهار نمی‌شود. پس مرغ بدلکار هر چقدر هم که زیرک باشد به دام حادثه گرفتار می‌آید! برای همین است که ارشاد از موتور بدش می‌آید. شاید به خاطر اینکه در یک صحنه که موتور سوار بوده و باید تصادف می‌کرده است، میج دستش خورد شده و تا چند هفته ۳-۴ میله پلاتینی توی دستش جا خوش کرده بودند؛ سوختگی درجه ۳ که تا سرتان نیاید، متوجه نمی‌شوید یعنی چه! اما جالب‌ترین بلایی که سر قهرمان قصه ما آمده، خفگی است! می‌پرسم پس چرا زنده‌ای؟ «برای یک صحنه انفجار درون ماشین یک ماده جدید ریخته بودند. وقت انفجار باید دهانت کاملاً باز باشد تا بر اثر نیروی ناشی از آن، پرده گوش یا مویزگ‌هایت پاره نشوند. دهانت باز بود و این ماده جدید رفت ته حلقم. تا یک هفته خلط سیاه از سینهام می‌آمد؛ این یعنی خفگی». گرچه برای اجرای هر صحنه کلی اقدامات ایمنی بلدند اما گاهی سهیل انگاری‌های کوچک، مخاطرات بزرگی به دنبال دارد. تعلل چند ثانیه‌ای دستیاران در خاموش کردن آتش لباس بدلکار یا سهیل انگاری در چک کردن طناب‌ها و چفت بست‌ها را نمی‌توان دست کم گرفت؛ برای همین است که ارشاد می‌گوید: «در حرفه ما، اولین اشتباه آخرین اشتباه است.»

آفیش آنها به ازای حضور سر صحنه ۵۰۰ هزار تومان و دستمزد به تناسب سختی کار، از یک تصادف یک میلیون تا معلق زدن‌های ۱۲ میلیون تومانی تغییر می‌کند

### لطفاً با کفش وارد نشوید

بچه‌های تیم ۱۳ را حتما در تلویزیون دیده‌اید. تیزر یک نوع بوکس و جنگ‌لنگ بازی‌های آن را یادتان هست؟ آن دو تا آقای که دنبال هم می‌کنند و روی سقف و دیوار کله معلق می‌زنند، بچه‌های همین گروه هستند. تیزر یک نوع چای هم به کارگردانی رامبد جوان کار آنهاست، که به علت صحنه‌های اکشن خفن از تلویزیون اجازه پخش نگرفت و تیزر بانک ملت و پایین آمدن چند نفر از سروکول ساختمان شیشه‌ای آن هم از کارهایی بوده که به وضوح می‌توان حضور یک تیم بدلکاری حرفه‌ای را در آن تشخیص داد. با این حال، بچه‌های تیم به خاطر توانایی در طراحی و اجرای صحنه‌های اکشن در تعداد زیادی فیلم و سریال هم شرکت کرده‌اند. هر جا انفجار، آتش‌سوزی، تصادف، سقوط و هر چیز خطرناک - یا به اصطلاح خودشان هیجان‌انگیز - دیگری در فیلم لازم باشد، فوراً می‌روند و از خجالتشان درمی‌آیند. ارشاد بدلکاری در سینما را یک موقعیت دوسر برد درست و حسابی می‌داند؛ «جالب است که هم صحنه‌های هیجان‌انگیز فیلم را به ما می‌دهند و هم پول پرداخت می‌کنند». کل کار کردن بچه‌های این گروه حکایت خودش را دارد. به سوختن تنها رضایت نمی‌دهند و دوست دارند

وجود این همه دقت در یک سفر آموزشی به شمال کشور یکی از بچه‌های پاراگرایدر سوار روی یک درخت بلند فرو می‌آید. «GPS» نداشته‌اند و خلبان بدشانس هم نمی‌دانسته کجای این جنگل کوهستانی گیر کرده است. تصور کنید اعضای گروه با کمک جنگلبانان و شکارچیان

اینجا همان بروچیه‌های گروه ۱۳ هستند که برای یک فیلم سینمایی در خلیج فارس بودند. می‌توانید تصاویر دیگرشان را در صفحه بعد ببینید



بروچیه‌های تیم بدلکاری ۱۳ سرشان در دمی کند برای کارهای خطرناک

# شگفت‌انگیزها

حسین کلهر

یک محیط دیدنی، سالن پر است از مکعب‌های بزرگ لاستیکی رنگارنگ. گوشه دیگر دایو گذاشته‌اند و ملت شیرجه می‌روند توی سبدهای بزرگ پر از اسفنج. آن طرف تر، چند نفر ایستاده‌اند و کل کل می‌کنند که با نشان رادر حال پرش ۱۸۰ درجه باز کنند. یکی دیگر چند تا از مکعب‌ها را چیده روی هم و رفته بالا نشان و می‌خواهد بپرید. هر چقدر می‌خواهید از این صحنه‌های هیجان‌انگیز و اکشن توی ذهنتان بسازید. مطمئن باشید که توی این باشگاه کوچک و نقلی، نظیرش اجرا می‌شود. ورزشکاران اما از خود حرکات، دیدنی تر هستند؛ یکی خلبان است، آن یکی راننده حرفه‌ای کار تینگ، یکی توی کیش مربی دلفین‌هاست و... تنها وجه اشتراکی هم که می‌توان بین آنها پیدا کرد، هیجان‌طلبی، شیطنت و بی‌قراری است؛ ویژگی مشترک اعضای گروه بدلکاری ۱۳

▶ فرار بود از تراس طبقه پنجم یک ساختمان به تراس روبه‌رویش بروم که فاصله آنها حدود ۳ متر بود. از این کار به بعد با استقبال زیادی روبه‌رو شدم و چند کار دیگر هم به من پیشنهاد شد. اینها را مهسا احمدی می‌گوید که در فیلم پسر آدم دختر حوا بدل مهناز افشار بوده است. خود مهناز افشار را هم که در تصویر اصلی می‌بینید؟ به نظر می‌رسد بدش نمی‌آید بدلی هم در کار نباشد! ▼



▶ محلی از ساعت ۷ عصر تا یک نیمه شب توی جنگل سرد و تاریک و کوهستانی دنبال او می‌گشتم. حالا فهمیدید که بدلکاری گاو نر می‌خواهد و مرد کهن!  
**یک تصادف را یگان هدیه!**

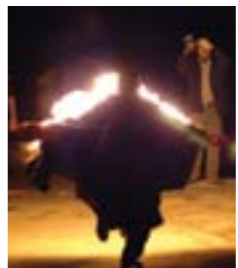
# در ارتفاع وحشت

اگر هوس کرده‌اید که هیجان را با چشم‌هایتان لمس کنید بهتر است لذت دیدن این تصاویر از ژانگول‌های برویچه‌های بدلکار را از دست ندهید. دیدن این عکس‌ها به افراد زیر ۱۸ سال و بی‌جنبه‌ها توصیه نمی‌شود!

وقتی یک نفر برای کارش از جان مایه می‌گذارد، طبیعتا باید آن قدری حقوق بگیرد که به زحمتش - و البته ریسکش - بی‌آرزو، ارزش، قیمت دقیقی از خدماتی که به کارگردانان علاقه‌مند به اکشن می‌دهند، به ما چیزی نمی‌گوید. می‌گوید: «تصادف چند مدل دارد؛ بستگی دارد به نوع ماشین، سرعت، آب‌وهوا، معلق زدن، دستی کشیدن، ۲ نفر ترک موتور به یک ماشین، ۲ تا ماشین به همدیگر، ماشین به عابر، موتور به عابر و...». ولی آفتیش آنها به ازای حضور سر صحنه - حتی اگر هیچ کاری هم نکنند - ۵۰۰ هزار تومان است و دستمزد به تناسب سختی کار، از یک تصادف ساده یک میلیون تومانی تا معلق زدن‌های ۱۳ میلیون تومانی تغییر می‌کند. بچه‌های تیم برای دیده شدن کارهایشان تدبیر خاصی دارند. آنها می‌گویند: «الان برای نشان دادن صحنه یک تصادف، افکت صدای ترمز را می‌شنویم، صحنه فید - سیاه - می‌شود و یک مجروح می‌بینیم که روی زمین افتاده است.

تماشاچی هم این مدل را قبول کرده و انتظار دیدن تصادف واقعی را ندارد. ما برای بهتر شدن ویژگی‌های بصری یک اثر سینمایی و مهم‌تر از آن، دیده شدن کار خودمان، به ازای چند صحنه اکشن، یک صحنه تصادف را رایگان به کارگردان هدیه می‌کنیم تا حالش را ببرد!». بعضی کارگردان‌ها به گروه اعتماد کامل دارند و آنها را در حیطة تخصصی خودشان آزاد می‌گذارند. اما اعضا از تعدادی هم دل پر خونی دارند و به صحنه‌های اکشن که طراحی غیر حرفه‌ای دارند، به عنوان سوژه خنده نگاه می‌کنند.

ارشا اقدسی معتقد است کم‌کم با جا افتادن این فرهنگ که بازیگران تا حد توان کارهای مخاطره‌آمیز خود را انجام دهند، بازیگری و بدلکاری هر دو تخصصی تر دنبال خواهند شد. انگار پولاد کیمیایی و شهرام حقیقت‌دوست زیاد از این جریان تازه بدشان نمی‌آید و خیلی هم با این گروه همکاری داشته‌اند.



تعلم چند ثانیه‌ای دستیاران در خاموش کردن آتش لباس بدلکار یا سهل‌انگاری در چک کردن طناب‌ها و جفت بست‌ها را نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ برای همین است که ارشا می‌گوید: «در حرفه ما، اولین اشتباه آخرین اشتباه است» ▲

## اعتیاد به ارتفاع!

تصور کنید یک آدمی حالش بد است و به همه پرخاش می‌کند. هر فکری ممکن است به ذهنتان برسد، الا اینکه طرف ۴ روزه که ارتفاع ندیده است؛ یعنی پرش ارتفاع نکرده است! آدرنالین و آدرفین را که می‌شناسید؛ ۲ هورمونی هستند که وقت اضطراب و استرس یا هیجان زیادی ترشح می‌شوند.

اسیودین اما یک هورمون عجیب و غریب است، هنگام پرش عمودی با شتاب به صورت میلی گرمی ترشح می‌شود و آدم را سر حال می‌آورد. جالب‌تر اینکه اگر با سرعت هزار کیلومتر بر ثانیه به صورت افقی حرکت کنید، از اسیودین خبری نیست. فقط هنگام سقوط آزاد در خون می‌ریزد و به نوعی اعتیادآور است.

ارشا هم چون چندین سال است که پریدن بخشی از برنامه زندگی‌اش شده و حالا دوز مصرفش حسابی بالا رفته و ارتفاع‌های کمتر از ۱۰۰ متر حالش را نمی‌سازد! آرزو دارد از بالای برج میلاد یک سقوط آزاد درست و درمان داشته باشد.

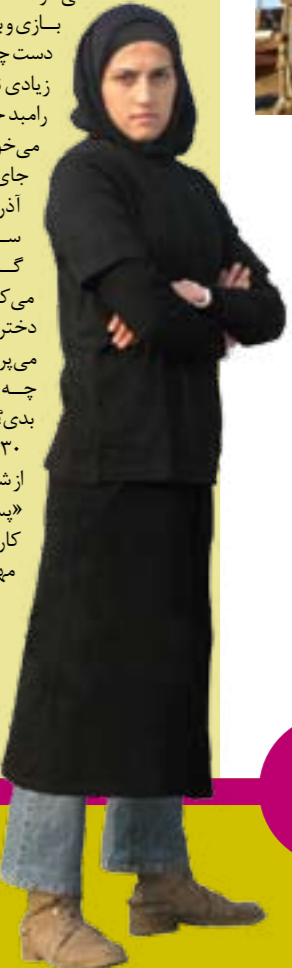
باشگاهی که بچه‌ها در آن تمرین می‌کنند در کرج است. آن‌را کرایه و دوری راه از یک طرف و حمایت نکردن مسوولان ورزش و سینمای ایران از طرف دیگر آنها را از آینده کاری و ادامه حیات گروه نگران کرده است.



▶ ترکاندن ماشین‌ها برای برویچه‌های گروه ۱۳ یکی از تفریحات و اصلا دست‌گرمی است. اگر دوست دارید نگاهک‌ها و عکس‌های بیشتری از آنها ببینید، می‌توانید به [www.stunt13.com](http://www.stunt13.com) مراجعه کنید ▲



▲ مادر ارشا تا یک سال بعد از رسمی شدن گروه نمی‌دانسته آقا پسر دسته گلش چه کار می‌کند. ارشا هم به او دروغ نمی‌گفته؛ «با دوستانم می‌ریزم ورزش» می‌بینند که آخر وعالمیت ورزش او به کجا رسیده؛ اینکه از دیوار راست بالا یا حتی پایین بروم! ◀



## تنه‌ابدکار دختر در ایران ۱۹ سال بیشتر ندارد کارگردان‌ها حرص می‌دهند!

تنه‌ا دختر این گروه مهسا احمدی است، یک دختر ۱۹ ساله که از سال ۷۴ تا حالا ژیمناستیک کار کرده است و حالا هم عضو گروه ژیمناست کارهای برتر کرج است. مهسا در اولین دوره مسابقات کشوری و قهرمانی کشور مقام اول را کسب کرده و از همان موقع تا الان، عضو تیم ملی ژیمناستیک بوده است. خودش می‌گوید در روزهای ورزش، کارهای خطرناک و هیجان‌انگیز زیادی انجام می‌داده است، «ولی همه آنها یک جور هایی شیطنت بچگانه محسوب می‌شد».

از طریق یکی از دوست‌هایش که با هم وو شو تمرین می‌کردند، با ارشا اقدسی که بدلکاری حرفه‌ای بوده، آشنا می‌شود و از توانایی‌هایش در این راه استفاده می‌کند. «قای اقدسی برای تیم یک سسری قانون گذاشت. یکی این بود که رابطه استاد و شاگردی نداریم. بعد هر کس یک اسم برای تیم پیشنهاد داد و با رای اکثریت، «تیم بدلکاران ۱۳»، انتخاب شد و از تاریخ سیزدهم دی ۸۶ هم شروع به کار کرد».

مهسا احمدی می‌گوید از اینکه همه فکر می‌کنند که بدلکارها فقط پسرند، ناراحت بوده، «چرا فکر می‌کنند هیچ کارگردانی نیاز به بدلکار دختر ندارد؟!». اولین کار گروهی این تیم مربوط به سریال «شانی» کاررامید جوان بود که عبدالمسال بخش شد. مهسا تعریف می‌کند که بعد از آن با اینکه تیم بدلکاران ۱۳ به صورت رسمی ثبت نشده بود اما خیلی از کارگردان‌ها به سراغشان می‌آیند. اردیبهشت ماه سال ۸۷ رامید جوان از ارشا می‌خواهد تا برای تیزر یک نوع چای، بسازی و بدلکاری کند ولی ارشا دست چپش شکسته بوده و کار زیادی نمی‌توانسته انجام بدهد.

رامید جوان هم از مهسا احمدی می‌خواهد که چند تا حرکت به جای ارشا انجام دهد. اواخر آذرماه، رفیع پیتز برای فیلم سینمایی «شکارچی» از گروه ۱۳ دعوت به همکاری می‌کند و وقتی بنا یک بدلکار دختر روبه‌رو می‌شود، با تعجب می‌پرسد: «شما هم بدلکاری؟!»

چه کارهایی بلدی انجام بدی؟ «بعد هم یک کار کوچک ۳۰ ثانیه‌ای به‌اومی‌دهند. بعد از شکارچی در فیلم سینمایی «پسر آدم، دختر حوا» به کارگردانی رامید جوان بدل مهناز افشار بودم».